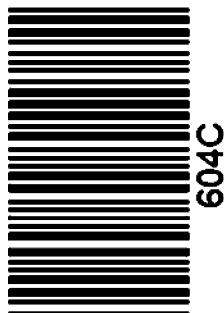


کد کنترل

604

C



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

«در زمینه مسائل علمی، باید دنبال قلّه بود.»
مقام معظم رهبری

عصر جمعه
۱۴۰۲/۱۲/۰۴

دفترچه شماره ۳ از ۳

آزمون ورودی دوره‌های دکتری (نیمه‌متمرکز) - سال ۱۴۰۳

ترجمه، زبان و ادبیات عربی (کد ۲۱۱۰)

مدت زمان پاسخگویی: ۱۰۵ دقیقه

تعداد سؤال: ۸۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤال‌ها

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض)	۴۰	۱	۴۰
۲	تاریخ ادبیات عربی - درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۴۰	۴۱	۸۰

این آزمون، نمره منفی دارد.

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و ...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول زیر، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤالها، نوع و کد کنترل درج شده بر روی دفترچه سؤالها و پایین پاسخنامه ام را تأیید می نمایم.

امضا:

ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض):

■ ■ عین الأنسب و الأدقّ في الجواب عن الترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱-۱۰)

۱- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ عین الصحیح:

- ۱) همانا ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شاید تعقل ورزید!
- ۲) قطعاً ما قرآنی را به زبان عربی فرو فرستادیم تا شاید اندیشه کنید!
- ۳) همانا ما آن قرآن را به عربی فرو فرستادیم باشد که اندیشه ورزید!
- ۴) قطعاً ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم باشد که تعقل کنید!

۲- عین الخطأ:

- ۱) قال أبو جهل: سيُعلم غداً من المقتول منّا إذا التقينا؛ و ارتحلت قريش حين أصبحت؛: ابو جهل گفت: فردا معلوم خواهد شد زمانی که با هم دیدار کردیم از ما چه کسی کشته شده است؛ و قریشیان چون به صبح اندر شدند راهی گشتند؛
- ۲) فلما رآهم رسول الله (ص) تصوّب من الكئيب، قال: اللهم هذه قريش قد أقبلت بخيلائها و فخرها: و رسول الله (ص) چون آنها را دید که از تپه شنی سرازیر شده اند، گفت: خداوندا این قریش است که با تکبر و غرور خود روی آورده اند؛
- ۳) تُحَادُّكَ و تَكْذِبُ رَسُولَكَ! اللَّهُمَّ فَانصِرْكَ الَّذِي وَعَدْتَنِي! اللَّهُمَّ فَأَحْنِهِمُ الْغَدَاةَ: درحالی که با تو ضدیت می کنند و رسول تو را تکذیب می نمایند! خدایا نصرتی را که به من وعده دادی برسان! بار الها سپیده دم فردا آنها را هلاک کن؛
- ۴) و رأى عتبة بن ربيعة في القوم على جمل أحمر، فقال: إن يكن عند أحد من القوم خير فعند صاحب الجمل الأحمر، إن يُطيعوه يرشدوا!! و عتبة بن ربيعة قومی را دید که بر شتری قرمز رنگ سوار هستند و گفت: اگر فردی از این قوم را خیری در بر باشد نزد صاحب این شتر قرمز رنگ است که اگر اطاعت او را کنند به صراط مستقیم هدایت خواهند شد!

۳- عین الصحیح: « يجب اعتبار عصر حکم المسلمین فی إسبانیَا أكثر عصور تلك المنطقة ازدهارًا من الناحية الثقافية. فالعلوم المختلفة التي كانت قد نفذت من الشرق الإسلامي إلى إسبانیَا كانت قد بلغت مرحلة من الازدهار یقلّ نظیرها! »:

(۱) دوران حکمرانی مسلمین در اسپانیا را از لحاظ فرهنگی باید درخشانترین دوران تاریخ آن سرزمین بحساب آورد. زیرا علوم گوناگونی که از شرق اسلامی به اسپانیا راه یافته بود به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفائی رسیده بود!

(۲) دوره فرمانروائی مسلمانان را در اسپانیا می‌توان از لحاظ فرهنگی درخشانتر از سایر عصور در آن سرزمین دانست. علوم گوناگون که از شرق اسلامی به این سرزمین راه یافته بود به مرحله‌ای بی‌نظیر از درخشش رسیده بود!

(۳) عصر حکمرانی مسلمانان را در اسپانیا می‌توان درخشانترین عصر فرهنگی آن سرزمین بشمار آورد. دانشهای مختلف که از مشرق اسلامی به اسپانیا روی آورده بود در این سرزمین به موقعیتی بی‌نظیر در شکوفائی دست یافته بود!

(۴) روزگار فرمانروائی مسلمین در اسپانیا را باید از نظر فرهنگی درخشانترین دوره تاریخ آن سرزمین بحساب آورد. دانشهای گوناگون از مشرق اسلامی به سرزمین اسپانیا راه یافته بود و به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفائی رسیده بود!

۴- « أَعْوَامٌ وَصَلَ كَانِ يُنْسِي طَوْلَهَا ذَكَرُ النَّوَى، فَكَأَنَّهَا أَيَّامٌ! »:

(۱) أذكر أيام الوصل و سنواته الطويلة و أظنّ أنّها قد انقضت بسرعة و كأنّها أيام قليلة!

(۲) ما أطيب أيام وصلنا لو لم يكن الفراق بعدها، لأنّ ذكر الفراق أيضًا يمحو أيام الوصل الحلوة!

(۳) إنّ سنوات الوصل يُمحي ذكر الفراق من ذاكرتي مدتها الطويلة، فكأنّ هذه السنوات انقضت في أيام!

(۴) لقد نسيت الفراق و ذكره، لأنني أتذكر دائمًا أيام الوصل، فالوصل يُنسي في خاطري ذكريات الفراق المرّة، كأنّها أيام قليلة أمام ذكرياتي الجميلة!

۵- « و فيك إذا جنى الجاني أناةً تُظنّ كرامةً، و هي احتقار! »:

(۱) جنایتکار چون جنایت کند، تو را چنان حلم و بردباری خواهد بود که آن را تکریم پنداری، حال آنکه تحقیر است!

(۲) چون جنایتکاری جنایت کند، آن چنان بردباری و حلمی نشان می‌دهی که آن را کرامت پندارند، درحالی که عین خواری است!

(۳) چون جانی در مورد تو جنایتی کند، چنان بردباری و حلم خواهی داشت که پندارند قصد اکرام او را داری، درحالی که فقط خوار کردن است!

(۴) جانی وقتی جنایتی در حق تو می‌کند، آن چنان حلم و بردباری از خود نشان می‌دهی که پنداری قصد تکریم او را داری، و حال اینکه نهایت تحقیر است!

۶- « لا تلهيكَ دنيا طالما لعبت بالناس قبلك أيما لعب! »:

(۱) نباید تو را به خود سرگرم کند دنیائی که مردمان بسیاری را قبل از تو به بازی گرفته است!

(۲) مبادا تو را به خود سرگرم کند؛ دنیا از دیرباز با مردم پیش از تو چه بازیها کرده است!

(۳) زنده‌تر از اینکه به دنیائی بپردازی که بسا قبل از تو مردمانی را سرگرم کرده و بازی داده است!

(۴) برحذر باش از اینکه دنیا تو را به خود مشغول کند که بسا مردمی که قبل از تو با آنها بازیها کرده است!

۷- عَيْنَ الْبَيْتِ الَّذِي يَشِيرُ إِلَى سِنَنِ تَنَاوُلِ الطَّعَامِ أَوْ مَا شَابِهَ ذَلِكَ:

- ۱) و لولا اجتنابُ الدَّامِ، لم يُلَفَ مَشْرِبٌ يُعَاشُ بِهِ، إِلَّا لَدِيٍّ، وَ مَأْكُلٌ!
- ۲) وَ إِنَّ مُدَّتْ الْأَيْدِي إِلَى الزَّادِ، لَمْ أَكُنْ بِأَعْجَلِهِمْ، إِذْ أَجْشَعُ الْقَوْمِ أَعْجَلٌ!
- ۳) وَ لَسْتُ بِمِهْيَافٍ، يُعَشِّي سَوَامَهُ مُجَدَّعَةً سُقْبَانُهَا، وَ هِيَ بُهْلٌ!
- ۴) وَ أَغْدُو عَلَى الْقَوْتِ الزَّهِيدِ، كَمَا غَدَا أزلُّ تَهَادَاهِ التَّنَائِفُ، أَطْحَلُّ!

۸- «هنوز دهان باز نکرده بود که پشیمان گشت و بیهوش شد و در اغما فرو رفت!» . عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) بِمَجْرَدِ أَنْ فَتَحَ فَمَهُ نَدَمٌ وَ عَشَى وَ أُغْمِيَ فِيهِ!
- ۲) لَمْ يَكِدْ أَنْ فَتَحَ فَوْهَ حَتَّى سَقَطَ فِي يَدِهِ وَ أُغْشِيَ وَ أُغْمِيَ فِيهِ!
- ۳) مَا كَادَ يَفْتَحُ فَاهَ حَتَّى سَقَطَ فِي يَدِهِ وَ عُشِيَ وَ أُغْمِيَ عَلَيْهِ!
- ۴) بِمَحْضِ أَنْ فَتَحَ فَمَهُ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ النَّدَمُ وَ الْغَشُّ وَ أُغْمِيَ عَلَيْهِ!

۹- «هدایت شدن از تاریکی بسمت روشنائی گوشی شنوا می خواهد که بانگ حق را بشنود و غوغای ضلالت

آن را کر نکرده باشد!»:

- ۱) الْإِحْتِرَازُ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ الْوَصُولُ إِلَى الرُّشْدِ يَرِيدُ سَمْعًا وَاعِيًّا يَفْهَمُ نَبَأَ الْحَقِيقَةِ وَ لَا يَصْمُ بِاسْتِمَاعِ صِيحَةِ الضَّلَالَةِ!
- ۲) الْبَعْدُ مِنَ الظُّلَامِ إِلَى الْفَجْرِ يَحْتَاجُ إِلَى أذُنٍ وَقَرَأَ تَفَقَّهُ صَوْتَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَصِبْ بِالصَّمِّ بِغَوْغَاءِ الضَّلَالَةِ!
- ۳) الْهُدَايَةُ مِنَ الظُّلَامِ إِلَى الرُّشَادِ بِحَاجَةِ إِلَى سَمْعٍ وَاعٍ يَسْتَمِعُ إِلَى صِيَاحِ الْحَقِيقَةِ وَ لَا يَصْمَهُ ضَجِيجِ الضَّلَالَةِ!
- ۴) الْإِهْتِدَاءُ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَى النُّورِ يَطْلُبُ أذُنًا صَاغِيَةً تَسْمَعُ نِدَاءَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَصْمَمْهَا ضَوْضَاءِ الضَّلَالَةِ!

۱۰- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- ۱) آیا این کتاب مقدمه علمی ارزشمندی نداشت: ألم تكن لهذا الكتاب مقدمة علمية قيّمة!
- ۲) آرزو می کند که در رویارویی با سختیها عاقل باشد: أتمنى أن تكون عاقلاً في مواجهة المصاعب!
- ۳) وقتی بسمت جایگاه سخنرانی می رفتم حاضران فقط دست می زدند: حينما كنت أذهب نحو منصة الخطابة إنما الحضور كانوا يصفقون!
- ۴) بیشتر دانشجویان می خواهند بین همکلاسیهای خود دانشجوی نمونه باشند: أكثر الطلبة يبيغون أن يكونوا الطالب النموذجي بين زملائهم!

■ ■ عین الخطأ في الجواب عن الإعراب و التحليل الصرفي (۱۱-۱۵)

۱۱- ﴿ و من أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤدّه إليك... ﴾:

- (۱) يؤدّ: مضارع من باب تفعيل (مصدره: تأدية) - مضاعف و إدغامه واجب؛ فعل جواب شرط و مجزوم بحذف حرف العلة الياء
- (۲) تأمن: فعل مضارع مجرد ثلاثي، مهموز الفاء؛ فعل شرط و مجزوم و فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً، و جواب الشرط فعل «يؤدّ»
- (۳) بقنطار: الباء حرف عامل جر للاستعلاء بمعنى «على»، و الجار و المجرور متعلقهما فعل «تأمن»
- (۴) مَن: اسم موصول عامّ و صلته الشرط و جوابه، و عائد الصلة ضمير الهاء في «تأمنه»

۱۲- « يعجبني رجال العلم و لاسيما العامل منهم بعلمه! »:

- (۱) سيّ: اسم بمنزلة «مثل» وزناً و معنى، تنثيته «سيان» و «العامل» خبر لمبتدأ محذوف
- (۲) سيّ: اسم «لا» النافية للجنس و مضاف و معرب و منصوب، و عندئذ «ما» موصول عامّ و مجرور بالإضافة
- (۳) العامل: مستثنى متصل و مجرور بالإضافة و عندئذ «ما» حرف زائدة؛ أو منصوب على أنه تمييز و عندئذ «ما» حرف زائدة و كافة
- (۴) الواو: حرف اعتراض أو استئناف أو عطف أو حالية، و الجملة بعدها تكون اعتراضية أو استئنافية أو معطوفة أو حالية

۱۳- « المسألة إن تُمنع النظر فيها تحلّها و إن كانت مغلقة! »:

- (۱) تحلّ: مجرد ثلاثي - صحيح و مضاعف؛ جائز الإدغام و التفكيك؛ و في حالة الإدغام تفتح أو تكسر اللام
- (۲) مغلقة: اسم مفعول (مصدره: إغلاق)، نكرة؛ خبر مفرد لفعل «كان» الناقص و منصوب
- (۳) تمنع: مضارع (من باب إفعال)، متعدّد؛ فعل شرط و مجزوم، و الكسرة لرفع التقاء الساكنين
- (۴) المسألة: مصدر ميمي، معرب؛ مشغول عنه و جائز الرفع أو النصب على الابتداء أو المفعولية

۱۴- « يا ربّ لا تسلّبني حبّها أبداً و يرحم الله عبداً قال: آمينا! »:

- (۱) تسلّب: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل مبني على الفتح لاتصاله بنون التوكيد، فاعله ضمير «أنت» المستتر فيه وجوباً
- (۲) أبداً: اسم - مفرد مذكر / ظرف أو مفعول فيه لاستغراق المستقبل و منصوب، و منون دائماً و يستعمل مع النفي و مع الإثبات
- (۳) آمينا: اسم فعل مرتجل بمعنى الأمر - مبني على الفتح (و الألف للإطلاق) / اسم فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً
- (۴) ربّ: مفرد مذكر - معرّف بالإضافة - معرب / منادى مضاف و منصوب بفتحة مقدّرة، و المضاف إليه ضمير الياء المحذوف جوازاً

۱۵- « جَزَى اللهُ عَنِّي، و الجزاءُ بفضلِهِ ربيعةٌ خيرًا، ما أعفَّ و أكرما»:

(۱) الجزاء: اسم جامد و مصدر، مبتدأ و مرفوع و خبره شبه الجملة «بفضل» و الجملة اسمية و اعتراضية

(۲) أعفَّ: فعل جامد للتعجب، صحيح و مضاعف (إدغامه جائز)، و المتعجب منه محذوف لدلالة الدليل عليه، أي ما أعفَّها و أكرمها

(۳) جزى: فعل ماضٍ، معتل و ناقص (إعلاله بالقلب)، متعدُّ إلى مفعولين ليس أصلهما مبتدأ و خبر، و هما «ربيعة، خيرًا»

(۴) أكرما: فعل جامد على وزن الماضي لإظهار التعجب. متعدُّ، و فاعله الضمير المستتر فيه وجوبًا على خلاف الأصل تقديره «هو» و مرجعه «ما»

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٦-٢٨)

١٦- عَيْنُ «ذَا» لَيْسَ اسْمٌ مُوَصُولٌ:

(١) من ذا عندك. (٢) من ذا الرجل. (٣) من ذا زارك. (٤) من ذا في الدار.

١٧- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي النِّسْبَةِ:

(١) بديهة: بدهي (٢) متاجر: متجري (٣) سمراء: سمرائي (٤) ري: رازي

١٨- عَيْنُ الْخَطَأِ:

(١) إذا تقي نفسك الجهل تفوز! (٢) إن تقي نفسك الجهل تفزي!

(٣) إذا تقون أنفسكم الجهل تفوزون! (٤) إن تقين أنفسكنّ الجهل تفزن!

١٩- عَيْنُ الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ (كُلَّهَا):

(١) بلخ، تدمر، عمر، يعقوب، بيت لحم (٢) نوح، عمرو، معاوية، مريم، زيدان

(٣) بعلبك، أحر، أساتذة، هود، شعيب (٤) سكران، أحر، خنساء، عاد، إحسان

٢٠- ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَفْعُولِ:

(١) تُلْهِينَ التَّكَاثُرَ حَتَّى تُزَارُوا! (٢) تُلْهَوْنَ فِي التَّكَاثُرِ حَتَّى تُزَارُوا!

(٣) أَلْهَيْكُمْ حَتَّى زِيرْتُمُ الْمَقَابِرَ! (٤) أَلْهَيْتُمْ حَتَّى زِيرْتُمُ الْمَقَابِرَ!

٢١- عَيْنُ الصَّحِيحِ (الشَّرْطُ وَ الْقَسْمُ):

(١) إن تفارقني، وحياتك لتتعرّكنّ موارد عيشي!

(٢) أخوك و الله إن ينصبّ على العلم يحرّرُ شهرة بعيدة!

(٣) إن تُسْعَفَانِي فِي مَرْضِي وَ نَفْسِي تَلْقِيَا مِنِّي مَا يَرُوقُكَمَا!

(٤) و أبيتك إن قمت بهذه المساعي المحموده، تلهج الألسنة بذكرك!

۲۲- عین الواو لا یصح أن تكون عاطفة:

- (۱) لقد أسکن الله آدم نفسه و زوجته في الجنة و أمرهما ألا يتبعا الشيطان!
- (۲) لو تكون نظرتك إلى الدنيا متشائمة، إذن ما لي و تحريضك عليها!
- (۳) كانت مريم و صديقتها غارقتين في مطالعة دروسها!
- (۴) فليندكر الإنسان و لا ينس أبدأ أنه هو و عمله!

۲۳- عین الخطأ في أخذ فاء الجزاء:

- (۱) ليت من يأتيك فله منك إكرام!
- (۲) إن الذي يسألني فله كتاب!
- (۳) كل من ينظم الشعر فله جائزة مني!
- (۴) صديق يساعدك في الشدة فهو جدير بالثناء!

۲۴- عین الخطأ:

- (۱) طالعت ثماني عشرة مقالة و لم تعجبي منها إلا المقالة الثانية عشرة!
- (۲) أطلعت السبع مقالات و خمسة الشروح التي دفعتها لك!
- (۳) هل أعجبك السبعة الكتب التي اخترتها لك للمطالعة!
- (۴) عندما دخلت الخمس عشرة طالبة الصف رحبت بهن!

۲۵- عین الحال غير المؤولة إلى المشتق:

- (۱) اقترب للناس العام الجديد و هم يدخلون الأسواق فرداً فرداً.
- (۲) بحثت الشارع عن محفظتي التي فقدتها شبراً شبراً و لم أجدها!
- (۳) يا طفلي؛ وجهك الجميل يبدو قمرًا كلما تبسمين، فأمل بك شوقاً!
- (۴) إن أصحاب ثمود كانوا ينحتون الجبال بيوتاً فهم كانوا ذوي قوة و جلال.

۲۶- عین التوكيد المعنوي:

- (۱) كنا ذاهبين معهم أنفسهم!
- (۲) دعوا أنفسهم إلى الضيافة!
- (۳) كانوا أنفسهم يظلمون!
- (۴) أعادوا الأمر إلى أنفسهم!

۲۷- عین الخطأ:

- (۱) علمته درساً لن ينساه!
- (۲) علمتني درساً لن أنساه!
- (۳) رأيتني قادراً على إنجاز هذا العمل!
- (۴) رأيت نفسي قادرة على القيام بهذا العمل!

۲۸- عین الخطأ (في قواعد النداء):

- (۱) يا عليّ الأستاذ؛ أدع لنا في دعائك!
- (۲) يا معلم معلماً؛ هذه هي نتيجة جهدك!
- (۳) يا محمد أخانا؛ لن ننساك أبداً!
- (۴) يا أيتها المعلمة؛ طوبى لك!

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۲۹-۴۰)

- ۲۹- « كذا فليسِر من طلب الأعادي و مثلُ سُرّاكِ فليكن الطّلابُ ». عین الخطأ: ربّما الغرض من الخبر...
 (۱) إرشاد (۲) تمنّي (۳) التماس (۴) طلب حقيقي
- ۳۰- عین ما هو أكثر مدحًا:
 (۱) المؤمن مُعطٍ الفقراء.
 (۲) المؤمن يعطي الفقراء إعطاء.
 (۳) المؤمن مُعطي الفقراء.
 (۴) المؤمن يعطي الفقراء يعطي الفقراء.
- ۳۱- عین ما لم يأت على خلاف الأصل:
 (۱) أين الأكاسرة الجابرة الألى
 (۲) على قدر أهل العزم تأتي العزائم
 (۳) كلّ ابن انثى و إن طالت سلامته
 (۴) و لما صار ودّ الناس خبًا
 و عادة سيف الدولة الطعن في العدى». عین الخطأ:
- ۳۲- « لكلّ امرئ من دهره ما تعودا
 (۱) جاء « من دهره» بدل « في دهره» للإشارة إلى أنّ المنتبهي يعتقد أنّ الزمان و التاريخ يشكّلان عادات الإنسان.
 (۲) إنّ عادة الطعن في العدو ليست من تلك العادات التي تُنسى، بل الممدوح لا يزال متّصفاً بهذه الميزة.
 (۳) مخاطب المصراع الأوّل خالي الذهن، بخلاف المصراع الثاني.
 (۴) إنّ التقديم في المصراع الأوّل للاختصاص.
- ۳۳- « إذا بلغ الفطام لنا صبيّ تخرّ له الجبابر ساجدينا ». عین الخطأ:
 (۱) تقديم المفعول للمبالغة في الفخر.
 (۲) تأخير « لنا» في المصراع الأوّل للإشارة إلى حالة « الصبيّة».
 (۳) تقديم « له» في المصراع الثاني يشير إلى أنّه هو معمول الفعل لا « الجبابر».
 (۴) الحال المفردة تبين أنّ الجبابرة لم يكونوا ساجدين بل أصبحوا هكذا بعد الفطام.
- ۳۴- عین الخطأ عن حالة المخاطب في البيت التالي:
 « إذا نطق السفیه فلا تجبه فخير من إجابته السكوت»: إنّ المخاطب
- (۱) يبحث عن أفضل الأعمال ليقوم به!
 (۲) عالم بما عليه أن يقوم به!
 (۳) يتصوّر أنّ من واجبه تجاه السفیه الإجابة!
 (۴) لا يدري أهميّة المسند إليه (السكوت) فيريد الشاعر تنبيهه!

۳۵- عین الصحيح:

- (۱) قلب لهم ظهر المجن = ما قد قام به ديدنته و عادته فليس بجديد.
- (۲) الضغن يزوب الحسنات = المتكلم يريد الإعلام و المخاطب خالي الذهن.
- (۳) وجوه كأزهار الرياض = المتكلم يريد اختبار المخاطب.
- (۴) لكل نفس ما قدمت = تقديم « لكل » على الفعل للاختصاص.

۳۶- « رفيع العماد طويل النجا د ساد عشيرته أمردا ». عین الصحيح:

- (۱) « ساد » كناية عن صفة و هي قريبة الوصول من جهة سرعة الانتقال إلى المكني عنه.
- (۲) « رفيع العماد » كناية بعيدة عن كون صاحب الخيمة ذا مكانة رفيعة.
- (۳) « ساد عشيرته أمردا » مجاز مرسل بعلاقة السببية.
- (۴) في « طويل النجاد » نجد الاستعارة المصراحة.

۳۷- عین ما ليس فيه مجاز عقلي:

- (۱) قد تُنكر العين ضوء الشمس من رمَد و يُنكر الفم طعم الماء من سقم.
- (۲) ملكنا فكان العفو مَنًا سجيّة فلما ملكتم سال بالدم أبطح.
- (۳) و إنّنا لمن معشر أفنى أوائلهم قيل الكماة ألا أين المحامونا.
- (۴) قوم ترى أرمأحهم يوم الوغى مشغوفة بمواطن الكتمان.

۳۸- « و لربّ ملحمة بلايل نصرها تشدو و أغرية المنايا تتعق ». عین الخطأ: في البيت استعارة ...

- (۱) أصليّة.
- (۲) تصرحيّة.
- (۳) مكنيّة.
- (۴) ترشيحيّة.

۳۹- عین ما فيه طباق:

- (۱) لئن ساعني أن نلتني بمساءة لقد سرني أني خطرت ببالك.
- (۲) فإذا حاربوا أدلّوا عزيزًا و إذا سالموا أعزّوا ذليلاً.
- (۳) اللئيم يعفو عند العجز و لا يعفو عند المقدرة.
- (۴) ﴿ و أنّه هو أضحك و أبكى و أنّه هو أمات و أحيا ﴾

۴۰- عین بحر البيت التالي: « و جبريلٌ أمينٌ الله فينا و روح القدس ليس له كفاء »

- (۱) الهزج
- (۲) المتقارب
- (۳) الطويل
- (۴) الوافر

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤١-٥٧)

- ٤١ - كيف نُظِرَ إلى موضوع «استهلال القصائد الجاهلية بالنسب» في الدراسات النقدية». عین الخطأ:
 (١) وظيفة الشاعر في المجتمع القديم أقرب إلى الكهنة و العزافين الذين يتطلعون إلى الملاء الأعلى، فالنسيب إشارة إلى قلقهم الوجودي.
 (٢) حين نرى أنّ العرب يرمزون للمرأة بالنخلة ثم يعبدونها فهذا شاهد على أنّ الكلام عن المرأة له إشارات لاهوتية.
 (٣) ذلك إخبار بوجود اللأخلاقيات في المجتمع الجاهلي فإنه تصريح بأن المجتمع كان خائضاً في الملاهي.
 (٤) النسب وثيق الارتباط بعقائد الجاهليين في تقديس الأنثى و تأليه الخصوبة.
- ٤٢ - عین الخطأ عن الشعر في العصر الجاهلي:
 (١) أكثر شعر هذا العصر كان على أوزان طويلة التفاعل و لم يغفل عن الأوزان الخفيفة.
 (٢) أسلوب القصيدة في بنائها و مضمونها لم يكن متفككاً، فكان الشاعر يتخذ طريقة ملائمة في بيان ما في ضميره.
 (٣) لغة الشعر كانت لغة مثالية موحدة غلبت عليها لهجة قريش، فامرؤ القيس كان يمنيًا لكن شعره على لهجة قريش.
 (٤) كان في ذاك العصر جماعة باسم الراوية فكان يلزم الشاعر و يقوم بنشر شعره، فامرؤ القيس كان راوية لأبي دؤاد.
- ٤٣ - عین الخطأ عما لا يصح أن ينسب إلى المتنبي:
 (١) كان يجتنب أن يستخدم الألفاظ الغريبة، بعكس ما كان يعمل في بنيات الجملة.
 (٢) يميل إلى مدرسة الكوفة و قد حاول أن يستخدم أكثر الشواذ النحوية في قصائده.
 (٣) أثر الصوفية و الكلام الرمزي مشهود في قصائده فلذلك يعتبر البعض أنه كان متأثرًا بالتيار الشيعي.
 (٤) من القدرات اللغوية عنده استطاعته في صياغة أبيات قد أصبحت أمثالاً، بحيث أصبح رائدًا في هذا المجال.
- ٤٤ - عین الصحيح عن الروح السائدة في العصر العباسي في مجال الأدب:
 (١) إنّ الأدب في العصر العباسي لم يتأثر بالبيئات، فالأدب في حلب و الشام و العراق كان يتجه نحو أساليب و خطط واحدة.
 (٢) بسبب الجهود التي بذلت في عصر الأمويين لمواجهة اللحن، لم نر توسيع هذا الأمر، فلماذا حاول اللغويون ترسيخ دعائم اللغة فقط.
 (٣) إنّ رغبة العباسيين في الرسم و النحت و التصوير هي التي اضطرت الشعراء أن يجعلوا من الكلمات ألوانًا و طلاعات و فرشاً يرسمون بها و يزيّنون.
 (٤) كان حظّ العقل أقلّ من حظّ العاطفة و نصيب الصنعة أقلّ من نصيب الطبع بالقياس إلى حالة العصرين السابقين لهذا العصر.

۴۵ - عین الصحیح عن تألیفات المؤلفین المذكورین:

«أبو هلال العسكري - ابن طباطبا - حازم القرطاجني - أبوحيان التوحيدي»:

(۱) نقد الشعر، البديع، المثل السائر، فنّ الشعر

(۲) الكامل، طبقات الشعراء، أمالي، الصناعتين

(۳) مفتاح العلوم، طبقات فحول الشعراء، بغية الرواة، نقد النثر

(۴) الصناعتين، عيار الشعر، منهاج البلغاء و سراج الأدباء، الإمتاع و الموانسة

۴۶ - عین الصحیح عن المواضيع المذكورة في الكتب التالية:

(۱) «الموازنة بين الطائيين» للآمدي، حول مذهبين في القرن الثالث؛ المعنى و اللفظ لأبي تمام و البحتري.

(۲) «المغني» للقاضي عبدالجبار الذي قام بشرح قواعد اللغة العربية على أساس آراء البصريين.

(۳) «التوابع و الزوابع» لابن شهيد الأندلسي و هو مجموعة من قصائده أنشدها في وصف طبيعة الأندلس.

(۴) «الشفافية و الكافية» لابن الحاجب و هو كتاب في موضوع الأمراض و ما يداويها مثل الشفاء

و القانون لابن سينا.

۴۷ - من فتح الباب للتلاعبات اللفظية في الشعر العربي كالتزام القوافي الداخلية للأبيات و التزام الحروف المهملة و

المنقوطة؟

(۱) أبوالعلاء المعري (۲) أبوالقاسم الحريري

(۳) أبوحيان التوحيدي (۴) القاضي الفاضل

۴۸ - عین الصحیح عن الثلجيات:

(۱) وصف البرودة في الشعر ابتكره ابن ساعاتي

(۲) وصف الثلج في الشعر ابتكره كشاجم و الصنوبري

(۳) وصف الشتاء في الشعر ابتكره ابن منير الطرابلسي

(۴) وصف لمعان الأسنان و بياضها في الشعر ابتكره أسامة بن منقذ

۴۹ - عین الخطأ فيما أشتهر كل من الناقدین و الأدباء التاليين:

(۱) أركون: الرؤية التاريخية (۲) أبوزيد: النقد النفسي

(۳) الغدّامي: النقد الثقافي (۴) أبوديب: النقد النبوي

۵۰ - عین الصحیح عن المواضيع المذكورة في الكتب التالية:

(۱) الرؤى المقنعة لـ «أبوديب»، درس فيه الأشعار الجاهلية على أساس المنهج النبوي.

(۲) على بساط الريح لـ «فوزي المعلوف» مسرحية يتكلم فيها الشاعر عن حوادث حياته بتفاؤل.

(۳) المرايا المقعّرة لـ «حمودة» يتكلم فيه عن الأجناس الأدبية و أسباب رجحان الواحد على الآخر.

(۴) الخطيئة و التكفير من النبوية إلى التشريحية لـ «عبداله الغدّامي» يتكلم عن آليات التقويضيين في

شرح عويصات العبارات.

۵۱- عین الصحیح عن تألیفات المؤلفین المذكورین:

«بنیة العقل العربی - الفنّ و مذاهبه فی الشعر العربی - قضایا النقد الأدبی - ابن الرومی، حیاته من شعره»

- (۱) أركون . طرابيشي . سعد مصلوح . محمد مندور
- (۲) حسین مروة . جابر عصفور . صلاح فضل . طه حسین
- (۳) عابد الجابري . شوقي ضيف . زكي العشماوي . العقّاد
- (۴) تيزابي . علي حرب . عبدالوهاب المسيري . عبدالسلام المسدي

۵۲- عین الخطأ عن المنهج النفسي:

- (۱) إن كانت الأخبار التاريخية عن حياة أديب قليلةً فيمكن تعويض ذلك بمراجعة آثاره المكتوبة.
- (۲) إنّه منهج يزن جميع الأقوال و الحركات و بنیات الجملة و عناصرها ببواعثها في نفس الإنسان.
- (۳) الاتجاه النفسي لم يكن متأثرًا بمدرسة التحليل النفسي التي أسّسها فرويد حيث على أساسها أبدى نظريته.
- (۴) في رؤية العقّاد إذا لم يكن بدّ من تفضيل إحدى المدارس النقدية على أراها فمدرسة النقد السيكولوجي أحقّها.

۵۳- عین الخطأ عن الأسلوبية:

- (۱) الأسلوبية تطرح نفسها بديلة عن النقد الأدبي فتحاول أن تتخلص من سيطرة علم اللغة عليها فكأنّها وصلت إليه.
- (۲) من المآخذ على الأسلوبية هي أنّ أغلب هذه الدراسات تتبنّى الأسلوبية الإحصائية التي هي بعيدة عن شعريّة النص.

(۳) البحث الأسلوبي هو علم الانحرافات بشرط القيام بوظيفة لغويّة و إلاّ تحسب لعبة و لغزًا.

(۴) الأسلوبية الوظيفية نوع من أنواع الأسلوبية التي تهتمّ بدراسة العدول في النص.

۵۴- «إنّ كلّ نص هو عبارة عن لوحة فسيفسائية من الاقتباسات». عین الصحیح عما يدلّ عليه الكلام المذكور:

- (۱) هذا مفهوم الانسجام بمعنى تداخل كلمات النصّ بعضها ببعض و تشابه البنیات مثل الفسيفساء.
- (۲) هذا مفهوم التناص، بمعنى أنّ كلّ نصّ هو امتداد لنصّ آخر أو تحويل عنه.
- (۳) هذا مفهوم السرقات الأدبية و ذلك مضمون مأخوذ من بقية الكتب التي ألّفت قبلها.
- (۴) هذا مفهوم التماسك النصّي و هو عبارة مقتبسة قد أستعيرت من كتب أخرى.

۵۵- عین الصحیح عن الوحدة العضوية:

- (۱) هي بالضرورة وحدة صور الخيال.
- (۲) إنّها تختصّ بالبنية النحوية و المعجمية.
- (۳) هي وحدة الأجزاء في عمود الشعر.
- (۴) إنّها ليست إلاّ وحدة الصورة و وحدة الإحساس.

۵۶- عین الصحیح للفراغ: إنّ من الشعراء لذين تأثروا بالأدب الفارسية.

- (۱) اسماعيل بن يسار - ابن المقفع - أباالعتاهية
- (۲) محمود الوراق - بشّار - أبانواس
- (۳) ابان اللاحقي - بشّار بن برد - أبانواس
- (۴) أبانواس - البحتري - أبانتمّام

۵۷- عین الخطأ عن عُدّة الباحث في الأدب المقارن!

- ۱) يجب أن يتمكّن من قراءة ترجمات النصوص التي ينوي دراستها.
- ۲) لا بدّ أن يكون على علم بالحقائق التاريخية للعصر الذي يدرسه.
- ۳) يجب عليه أن يستطيع قراءة النصوص المختلفة بلغاتها الأصلية.
- ۴) يجب عليه أن يعرف معرفة دقيقة تاريخ الآداب المختلفة التي هو بسبيل البحث فيها.

■ ■ إقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و - ز) ثمّ أجب عن الأسئلة (۵۸- ۸۰) بما يناسب النص

الف (۵۸- ۶۱):

قال الله تعالى في سورة إبراهيم (۲۱ و ۲۲):

﴿و برزوا لله جميعاً فقال الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعاً فهل أنتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء، قالوا لو هدانا الله لهديناكم سواءً علينا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محيص، و قال الشيطان لما قضي الأمر إن الله وعدكم وعد الحقّ و وعدتكم فأخلفتكم و ما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا أنفسكم ما أنا بمصرخكم و ما أنتم بمصرخي، إني كفرت بما أشركتمون من قبل﴾

۵۸- على حسب النصّ ...

- ۱) لم يكن مستحيلاً أن تجتمع الهداية و الكبر.
- ۲) من كان يتبع الآخرين فإنّه لا يعتبر ضعيفاً.
- ۳) الشيطان لا يستسلم و لا يذعن بنكسه إلا في آخر المطاف حين برزت الأمور كلّها.
- ۴) كينونة الشيطان من أوّل خلقته لم تكن إغاثة الآخرين، بخلاف الإنسان (الموصوف في الآية).

۵۹- عین الخطأ:

- ۱) إنّ الله يعدّ الناس كما أنّ الشيطان يعمل كذا، فليس هناك فرق.
- ۲) لم يطلب الضّعفاء الإغفاء من العذاب كلّهُ، بل من بعضٍ منه.
- ۳) هؤلاء الموصوفون في هذه الآيات مبدئياً لم يكونوا منكري خالقهم و مُعاندي ربّهم بتاتاً.
- ۴) إنّ الشيطان يدّعي أنّ الحقّ معه لأنّه لم يعمل إلاّ المناداة، فأجابوه من دون تأمل و تريث.

۶۰- عین آية تناسب النصّ:

- ۱) ﴿يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لولا أنتم لكانا مؤمنين﴾
- ۲) ﴿و ما كان لنا أن نأتيكم بسلطان إلاّ بإذن الله﴾
- ۳) ﴿ربّنا هؤلاء أضلّونا فاتّهم عذاباً ضعفاً من النار﴾
- ۴) ﴿و كلّ إنسان أّزمناه طائره في عنقه﴾

ب (۶۱-۶۳):

قال الإمام علي (ع) في نهج البلاغة:

أما بعد فإنّ الدنيا قد أدبرت و آذنت بؤداعٍ و إنّ الآخرة قد أقبلت و أشرفت باطّلاع، ألا و إنّ اليوم المضمّار و غدًا السّباق و السّبقة الجنّة و الغاية النّار ... ألا و إنّني لم أر كالجنّة نام طالبها و لا كالنّار نام هاربيها. ألا و إنّّه من لم ينفعه الحقّ يضره الباطل و من لم يستقم به الهدى يجزّ به الضّلال إلى الرّدى. ألا و إنّكم قد أمرتم بالظّعن و دلّتم على الرّاد فتزوّدوا في الدّنيا من الدّنيا ما تُحرزون به أنفسكم غدًا!

۶۱- عین الصحیح:

- (۱) إنّ اليوم المضمّار: إنّ هذه الدنيا ضامرة و هزيلة لاتليق بالاتّكاء.
- (۲) من لم يستقم به الهدى: الذي لم يكن له الصبر و الاستقامة بواسطة الهدى.
- (۳) السبقة الجنة و الغاية النار: المسابقة حول الجنة و المال و النتيجة في النار.
- (۴) إنّ الآخرة قد أقبلت و أشرفت باطّلاع: الآخرة قد تقدّمت و آرت حضورها بالإعلام.

۶۲- عین الصحیح:

- (۱) إرهاصات المسابقة في الدنيا و نفسها في الآخرة.
- (۲) إنّ الدنيا مخزن أزواد الناجين و المُحرزين في الآخرة.
- (۳) يأمر الإمام بالهجرة في الدنيا و الاستعداد لها في هنا.
- (۴) الراغبون في الجنة هاربون و الخائفون من النار نائمون.

۶۳- عین الخطأ: من روى الإمام ...

- (۱) أنّه لايمكن أن يدّعي إنسان بأنّه لم يكن يدري أنّ الدنيا لا بقاء لها و أنّ الآخرة لا خبر عنها!
- (۲) أنّ الطّريق إلى الحقيقة غير مستور و مصاديق الرّاد غير خفيّ فكأنّ المعاذير لاثّقل!
- (۳) وجود ثنائیة النفع و الضرر فمن لم يشعر بالنفع في طريق الحقّ يقع في حزن ضدّه!
- (۴) اجتناب الدنيا و الزهد فيها و الإغماض عنها و اعتبارها بأنّها مخزن الشرور فقط!

ج (۶۴-۶۶):

أنشد الشاعر جاهلي «المتلمّس»:

- ۱- أعاذل إنّ المرء رهن منیة صریع لعافی الطّیر أو سوف یُرمس
- ۲- فلا تقبلن ضیماً مخافة مיתה و موتن بها حرّاً و جلدك أملس
- ۳- فما الناس إلا ما رأوا و تحدّثوا و ما العجز إلا أن یضاموا فیجلسوا
- ۴- فمن طلب الأوتار ما حرّ أنفه «قصیر» و خاض الموت بالسيف «بیهس»*

* «بیهس» الملقّب بالنعامة كان معروفاً بالحمق.

۶۴- عین الخطأ:

- (۱) لا حيلة للموت في هذه الحياة إلا بالتأثر فإنه ينفذ الإنسان منه!
- (۲) ليس في زمن الشاعر للمُدركات غير الحسية دور في الحياة!
- (۳) من محامد الجاهلي ذم العجز و ثناء الإباء!
- (۴) لا ذم للاحتيال إذا كان للوتر!

۶۵- عین الخطأ فيما يرتبط بالرؤية الكونية للشاعر:

- (۱) مرهونية المنية
- (۲) سوء الضيم
- (۳) أخذ الثأر
- (۴) عدم خلود الحياة

۶۶- عین الصحيح عن مفهوم التعبیر التالية:

- (۱) المرء رهن منية = ملكية الموت للإنسان
- (۲) صريع لعافي الطير = مقتول و متروك للطيور الجائعة
- (۳) أن يضاموا فيجلسوا = القيام بالظلم و عدم الاكتراث به
- (۴) جلدك أمس = نعومة قشر البدن و عدم التصاقه بالتراب

د (۶۷-۶۹):

كتب الجاحظ في البيان و التبيين:

و أحسن الكلام ما كان قليله يغنيك عن كثيره و معناه في ظاهر لفظه. و كان الله عزّ و جلّ قد ألبسه من الجلالة و غشاه من نور الحكمة على حسب نية صاحبه و تقوى قائله؛ فإذا كان المعنى شريفاً و اللفظ بليغاً و كان صحيح الطبع بعيداً من الاستكراه منزهاً عن الاختلال مصوناً عن التكلف صنع في القلب صنيع الغيث في التربة الكريمة، و متى فصلت الكلمة على هذه الشريطة و نفذت من قائلها على هذه الصفة أصبحها الله من التوفيق و منحها من التأييد ما لا يمتنع من تعظيمها به صدور الجابرة و لا يذهل عن فهمها عقول الجهلة

۶۷- عین الصحيح: في مجال الاتصال اللغويّ المؤثر مع الآخرين الحجر الأساس هو

- (۱) المضامين الحسنة.
- (۲) التربة الكريمة.
- (۳) الكلام المشروط.
- (۴) التوفيق الربّاني.

۶۸- ما هو المرجح بين الأقوال المفيدة؟ - من جملة المرجحات هو ...

- (۱) الطبع الصحيح عند المتلقي.
- (۲) البعد من الاستكراه عند المتكلم.
- (۳) إيجازها و ظهورها و توفيقها الربّاني.
- (۴) الأرضية المناسبة أثناء صدور الكلام.

۶۹- عین الخطأ:

- ۱) إذا كان الكلام متصفاً بصفاته اللازمة فلا يتولّى عنه الجاهل.
- ۲) تلبين قلوب الكفرة بسماع الكلام المؤهل و هم يدعون إنكارهم.
- ۳) إن كان الكلام يشتمل على بطونٍ فهمها أسهل، فأحسن ممّا هو غير ذلك.
- ۴) في عمليّة انتقال الكلام إنّما نحتاج إلى المؤهلات اللازمة عند المرسل و المرسل إليه.

هـ (۷۰-۷۲):

أنشد المتنبي مخاطباً سيف الدولة:

- | | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ۱- فيا عجباً من دائل أنت سيفه | أما يتقي من شفرتي ما تقلدا |
| ۲- و من يجعل الضّرغام للصيد بأزه | تصيده الضّرغام فيما تصيدا |
| ۳- رأيتك محض الحلم في محض قدرة | و لو شئت كان الحلم منك المهندا |
| ۴- تركت السرى خلفي لمن قلّ ماله | و أنعلت أفراسي بنعماك عسجدا |
| ۵- إذا سأل الإنسان أيامه الغنى | و كنت على بعد جعلتك موعدا |

۷۰- عین الخطأ:

- ۱) الدائل (الخليفة) هو الضّرغام و سيف الدولة بأزه فإنّ الباز يقوم بالصيد للضّرغام!
- ۲) إنّ الشاعر بكلامه يشجّع الجمهور و الآخرين على الالتحاق بالحكومة و الدود عنها!
- ۳) يمدح الشاعر سيف الدولة من زاوية و يخوّف الآخرين منه من زاوية أخرى!
- ۴) إنّ بعض الناس كانوا يعملون ليلاً في زمن الشاعر لإدارة حياتهم المعيشية!

۷۱- عین الخطأ: كأنّ....

- ۱) هذه الأبيات في طياتها رسالة في الواقع للخليفة العباسي!
 - ۲) صاحب هذه الأبيات لم يكن ودّه خالصاً لسيف الدولة!
 - ۳) القائل في هذه القصيدة يتمتّع بحياة ثرية فإنه متنعم!
 - ۴) الشاعر يشتكى من حياته فيطلب الصلّة و المساعدة!
- ۷۲- عین رقم بيت مفهومه أنّ الإنسان ينبغي له أن يستخدم كلّ شيء في موضعه:

- | | |
|------------|------------|
| (۱) الثاني | (۲) الثالث |
| (۳) الرابع | (۴) الخامس |

و (۷۳-۷۶):

- أنشد الشاعر الأندلسي «ابن حمديس» يتفجّع على «صقلية» بعد سقوطها بيد الأسبان:
- ۱- أعاذل دعني أطلق العبرة التي
 - ۲- تعوّذت أرضي أن تعود لقومها
 - ۳- «صقلية» كاد الزمان بلادها
 - ۴- مشوا في بلاد أهلها تحت أرضها
 - ۵- و لو شققت تلك القبور لأنهضت
 - ۶- ولكن رأيت الغيل إن غاب ليثه
- عدمْتُ لها من أجمل الصبر حابسا
فساعت ظنوني ثم أصبحت يائسا
و كانت على أهل الزمان محارسا
و ما مارسوا منهم أبياً مُمارسا
إليهم من الأجدات أسداً عوابسا
تبخر في أرجائه الذئب مائسا

۷۳- عم لم يتحدّث الشاعر؟

- (۱) ماضي بلده المجد
- (۲) أمنيته في الحياة
- (۳) سبب استيائه
- (۴) كلام عدوه الغاشم

۷۴- عين رقم البيت الذي يناسب مفهوم ما يلي: «إن طرد الرفيع ساد الوضع!»

- (۱) السادس
 - (۲) الخامس
 - (۳) الثالث
 - (۴) الرابع
- ۷۵- عين رقم البيت الذي يشير الشاعر فيه إلى أن المحتلّين لم يواجهوا المواطنين الحقيقيين لصقلية:
- (۱) الخامس
 - (۲) الرابع
 - (۳) الثالث
 - (۴) السادس

۷۶- عين الصحيح:

- (۱) لا يزال الشاعر يأمل أن تتغيّر الظروف و تستعاد صقلية بفضل أسود عوابس تنهض من الأجدات.
- (۲) في البيت الثالث يتكلم الشاعر عن بدء استعادة «صقلية» حيث كان الناس في معازل يستعدّون للهجوم عليهم.
- (۳) إنّ الشاعر يلوذ و يلتجئ إلى الأرض لاستعادتها، فلهذا ييأس.
- (۴) في رؤية الشاعر إنّ الصبر و الدموع لا يجتمعان معاً.

ز (۷۷-۸۰):

أنشد «الجواهري» مظهرًا شوقه إلى بلده:

- ۱- سهرت و طال شوقي للعراق
 - ۲- و هل يدنيك أنك غير سالٍ
 - ۳- و ما لي لي هنا أرقّ لديغٍ
 - ۴- و لكن تربة تجفو و تحلو
 - ۵- و ليل موحش الجنبات داجٍ
 - ۶- أشدّ إلى النجوم به كأني
 - ۷- كأن بروجها حُبك دلاص
 - ۸- كأن مَخارق الأجواء فيه
- و هل يدنو بعيد باشتياق
هواك و أنّ جفناك غير راق
و لا لي لي هنا أرقّ لديغٍ
كما حلت المعاطن للنّيّاق
شتم الوجّه مسودّ الرّواق
و إياهنّ نرسف في وثاق
مُزّدة تعزّ على اختراق
حفيف البوم يؤذن بالزّعاق

۷۷- عین بیتاً یقترب مفهوماً من المثل التالي: «الداعي بلاعمل كالزلمي بلا وتر»

(۱) الثالث (۲) السابع

(۳) الثاني (۴) الرابع

۷۸- عین رقم بیت یقول فيه الشاعر إن فاقد الشيء يدرك قيمته.

(۱) الأول (۲) الثاني

(۳) الرابع (۴) السابع

۷۹- عین الخطأ:

(۱) في المصراع الثاني من البيت السادس يقول الشاعر كما أن الإنسان حين شدت رجلاه بالسلاسل لا يقدر أن يتحرك فكأن الليل أيضاً قد أصبح هكذا.

(۲) إن الشاعر يبدي رؤيته الكونية في البيت الأخير لأنه يتكلم عن هيمنة الأبوام على العالم بأسره حيث لا يسمع منها العتاق من الرق.

(۳) يجيب الشاعر في البيت الرابع بهذا السؤال المقدر بأنه لماذا يتحسر على بلده المغروق في المساوي و الضرائر.

(۴) في البيت السابع يتكلم الشاعر عن غشاوة الليل و استيعابها بحيث لاحركة للزمان و لا إمكان لطلوع الصبح.

۸۰- عین رقم البيت الذي يتبين أن الشاعر لا يبحث عن الراحة في الحياة بل مسألته حب الوطن:

(۱) الثالث (۲) الرابع

(۳) الأول (۴) الثاني

